



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردم یکی از راههای ثبوت و اثبات ولایت فقیه مطالعه و بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام از طهارت تا دیات می باشد، بعد از مطالعه روایاتمان می بینیم که کلمات؛ الوالی، الولی، الامام، السلطان، الامیر و الحاکم امثال ذلک زیاد وجود دارد که اینها برای اجرای احکام فقهی و قوانین اسلامی معین شده اند، در حقیقت این روایات سه شأن و جایگاه را از جهات مختلف در مورد افراد مذکور بیان می کنند؛ اول مبیین و هادی قانون اساسی هستند، دوم حافظ و نگهبان احکام و قوانین اسلام هستند، سوم مجری و عامل قوانین هستند.

دیروز مطلبی را از کتاب الصوم عروه درباره کسی که عامداً عالماً لا مستحلاً روزه اش را بخورد خواندم و عرض کردم که تا سه بار هر دفعه ۲۵ ضربه تازیانه می خورد و دفعه چهارم باید کشته شود و علی قول دفعه سوم باید کشته شود، روایات مربوط به این مسئله را از جلد ۷ وسائل خواندم منتهی یک کلمه ای جا ماند که امروز آن را توضیح می دهیم و بعد به سراغ موضوع دیگر می رویم، آن کلمه در خبر سوم از باب ۲ از ابواب شهر شهر رمضان ذکر شده، خبر این است: ﴿وَعَنْ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ بِالْكُوفَةِ بِقَوْمٍ وَجَدَ وَهُمْ يَأْكُلُونَ بِالنَّهَارِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكَلْتُمْ وَأَنْتُمْ مَفْطَرُونَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: يَهُودُ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَنَصَارَى؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَدْيَانِ الْمُخَالَفِينَ لِلْإِسْلَامِ؟ قَالُوا: بَلْ مُسْلِمُونَ، قَالَ: فَسَفَرُ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَيَكُمُ عِلَّةُ

استوجبتם الافطار لا نشعر بها فإنكم أبصر بأنفسكم، لان الله عز وجل يقول: " بل الانسان على نفسه بصيرة " قالوا: بل أصبحنا ما بنا علة، قال: فضحك أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال: تشهدون أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ قالوا: نشهد أن لا إله إلا الله، ولا نعرف محمداً، قال: فإنه رسول الله صلى الله عليه وآله، قالوا: لا نعرفه بذلك إنما هو أعرابي دعا إلى نفسه، فقال: إن أقررتكم وإلا قتلتكم، قالوا: وإن فعلت فوكل بهم شرطة الخميس وخرج بهم إلى الظهر ظهر الكوفة، وأمر أن يحفر حفيرتين، وحفر إحداهما إلى جنب الأخرى، ثم خرق فيما بينهما كُوَّةً (شكاف) ضخمة شبه الخوخة (بنجره) فقال: لهم إني واضعكم في إحدى هذين القليبين وأوقد في الأخرى النار فأقتلكم بالدخان، قالوا: وإن فعلت فإنما تقضي هذه الحياة الدنيا، فوضعهم في إحدى الجبين (جاه) وضعاً رفيقاً ثم أمر بالنار فأوقدت في الجب الآخر، ثم جعل يناديهم مرة بعد مرة ما تقولون؟ فيجيبونه اقض ما أنت قاض حتى ماتوا، ثم ذكر أن عظيماً من عظماء اليهود أنكر عليه ذلك، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: نشدتك بالتسع آيات التي أنزلت على موسى عليه السلام بطور سينا، وبحق الكنائس الخمس القدس، وبحق السمات الديان هل تعلم اسمه في الصحيفة، فقال: اسمي إلیا، فقال اليهودي: اشهد ان لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً رسول الله، وأشهد انك وصي محمد، وأشهد انك أولى الناس بالناس من بعد محمد، وبإيعوا أمير المؤمنين عليه السلام ودخل المسجد، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: الحمد لله الذي لم أكن عنده منسياً، الحمد لله الذي أثبتني عنده في صحيفة الأبرار، والحمد لله ذي الجلال والإكرام انتهى<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۷۹، ابواب شهر رمضان، باب ۲، حدیث ۳، ط الاسلامیة.

و إن قتله إلى الإمام و لعل هذا النوع من القتل من خصائصه عليه السلام في تلك الواقعة، أو الإمام مخیر في أنواع القتل مطلقاً<sup>۲</sup>، این فقه الحدیث خبر مذکور بود که به عرضتان رسید و از طرفی کتابهایی را نیز جهت آشنایی ذکر کردیم.

خوب و اما در تمه بحث به سراغ "انفال" می رویم، همان طور که عرض شد ما معتقدیم که اسلام در همه ابعاد برنامه های وسیعی دارد که پیغمبر و امام مجری آنها هستند و در زمان غیبت پیغمبر و امام فقیه مجری آنها می باشد، یکی از برنامه های اسلام مسائل اقتصادی است که انفال نیز جزء آن می باشد و در قرآن کریم نیز سوره ای بنام "انفال" داریم، انفال یعنی هر چیزی که مالک معین ندارد اعم از فضا، معادن، اراضی موات، اراضیه خراجیه، رؤوس جبال، نی زارها، جنگلها، کوه ها، کل ارض لارب لها، که مسئولیت تمام اینها در زمان غیبت پیغمبر و امام به عهده فقیه می باشد.

یکی دیگر از برنامه های اقتصادی مسئله بیت المال و نحوه مصرف آن می باشد که فردا این بحث را ادامه می دهیم إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

نکته: همین که آن افراد را نزد حضرت امیر علیه السلام آوردند دلیل بر این است که در ارتکاز متشرعه این مطلب وجود دارد که هر کسی نمی تواند تعزیر کند و حد جاری کند بلکه کسی می تواند این کار را انجام دهد که سرپرستی و مدیریت جامعه را به عهده دارد.

در خبر اول و دوم " یقتل بالسيف " ذکر شده بود اما در خبر سوم به آن شکلی که ذکر شد کشته شده اند لذا ما باید ببینیم علت این مسئله چیست.

ما سه کتاب داریم که اخبار مذکور در کتب اربعه را سنداً و متناً توضیح داده اند:

اول کتاب "ملاذ الاخيار فی شرح تهذیب الاخبار" تألیف علامه محمد باقر مجلسی که شرح تهذیب شیخ طوسی می باشد.

نکته: استبصار اخبار معارض مذکور در تهذیب را برای رفع تعارض جدا و ذکر کرده لذا شرح جداگانه نیاز ندارد زیرا هرآنچه که در تهذیب است در استبصار نیز می باشد.

دوم کتاب "مرآة العقول" تألیف علامه محمد باقر مجلسی که شرح اخبار کتاب کافی می باشد.

سوم کتاب "روضة المتقين" که تألیف محمد تقی مجلسی پدر محمد باقر مجلسی است و شرح مبنی لا یحضره الفقیه می باشد.

توضیح مطلب: خوب و اما بعضی از انواع قتل در روایاتمان ذکر شده مثل اینکه دست و پا بسته شود و از بالای کوه بلند پرتاب شود یا اینکه با آتش سوزانه شود و یا با شمشیر کشته شود و یا دیوار برویش خراب شود، ولی قتلی که در خبر مذکور آمده در روایاتمان ذکر نشده و هرکجا که ذکر نشده باشد متعارف این است که با سیف کشته شود اما حضرت امیر علیه السلام به آن شکل که در خبر ذکر شده بود کشته است لذا علامه مجلسی در مرآة العقول بعد از ذکر خبر در توضیح آن می فرماید: ﴿ثم اعلم أن المشهور بینالأصحاب أن المرتد یقتل بالسيف

<sup>۲</sup> مرآة العقول، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۴۳، ط دارالکتب الاسلامیه.